



پنجشنبه 10 مرداد 1392 - 23 رمضان 1434 - 1 آگوست 2013

شهادت آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری در سال 1288 هجری شمسی ...

شهادت آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری در سال 1288 هجری شمسی

رهبران مشروطه چون شیخ فضل الله نوری و سید عبدالله بهبهانی به دست روشن فکran به تربیت اعدام و ترور شدند و قلم غربزدگان و شرق زدگان روشنفکر نیز برای تخطئه و بدنام کردن رهبران واقعی انقلاب مردمی ایرانیان مسلمان - که سعی در رهایی از سلطه زورگویان استبدادی و پرهیز از تجددگرایی ضد دینی داشتند - از هیچ کوششی دریغ نوزیدند. البته شیخ فضل الله، در این عرصه مورد حقد و کینه بیشتری قرار گرفت زیرا او تنها شخصیت دوران خود بود که به چهره واقعی از فرنگ برگشتگان باصطلاح روشنفکر پی برده و آنان را رسوا می کرد. بنابراین خشم آنان هرگز از شیخ کاهش نیافت و هم اکنون نیز در کتب مختلف چهره این روشنفکر واقعی مسلمان را مورد هتاک و بی احترامی قرار می دهند. روزی او را انگلیسی، دیگر روز روسی، گاهی ریاست طلب و گاه درباری، رشوه گیر، مخالف مشروطه و هوادار رژیم استبدادی معرفی می کنند.

شیخ فضل الله در سال 1259 ه.ق در نور مازندران دیده به جهان گشود. پس از طی مراحل ابتدایی تحصیل، برای تکمیل دروس خود در اوایل جوانی به نجف اشرف رفت و در سال 1292 ه.ق با مهاجرت به سامرا در زمره شاگردان درجه اول میرزای شیرازی بزرگمرد و قهرمان مبارزه با استعمار انگلیس درآمد و از محضر وی استفاده برد و سرانجام نیز در سال 1300 ه.ق (برای تبلیغ معارف اسلامی عازم ایران شد و در تهران اقامت گزید).

نیم نگاهی به اعترافات دشمنان شیخ خالی از لطف نیست:

- "... حاج شیخ فضل الله اگر چند ماهی در عتبات توقف کند شخص اول علمای اسلام خواهد گردید، چه هم حسن سلوک دارد و هم مراتب علمیه و هم نکات ریاست را بهتر از دیگران داراست."

"شیخ فضل الله مقام علمی اش بالاتر از سیدین مسندنشین است، طلاب و بیشتر اهل منبر دور او را دارند..."

"متفکر مشروطیت مشروعه شیخ فضل الله نوری از علمای طراز اول که پایه اش را در اجتهاد اسلامی برتر از طباطبائی و بهبهانی شناخته اند."

رهبری و پیشناری شیخ در نهضت مشروطه زبانزد خاص و عام است چنانکه دشمنان قسم خورده وی نیز به آن اذعان می کنند.

"... در اول ظهور مشروطیت حاج شیخ فضل الله با سایر روحانیون مشروطه خواه همفکر و همقدم بود و با این که با عین الدوله صدراعظم وقت دوست بود، در مهاجرت به حضرت عبدالعظیم و قم شرکت کرد و تا صدور فرمان مشروطیت و افتتاح مجلس شورای ملی، کوچکترین مخالفتی از او مشاهده نشد..." و "عین الدوله از حرکت حاج شیخ فضل الله (مهاجرت به قم) بی اندازه ضعیف شد... حرکت حاج شیخ فضل الله خیلی امر آقایان را قوت داد چه مراتب علمیه او از دیگران بهتر و سلوکش نسبت به طلاب و اهل علم از دیگران خوشتر بود" و "... پس از پیشرفت مشروطه و باز شدن مجلس، دیگران هر یکی بهره ای جسته به کناری رفتند ولی دو سید و حاجی شیخ فضل الله همچنان بازماندند و چون مشروطه را پدید آورده خود می شماردند، از نگرانی بازنمی استادند. ... حاج شیخ فضل الله رواج شریعت را می طلبید..."

این حقیقتی است که با آغاز مخالفت شیخ شهید با مشروطه خواهان بسیاری از عالمان اسلامی نیز که تا دیروز در راه استواری "مشروطه" با همه نیرو و توان مبارزه می کردند و به مخالفت با آنان برخاستند تا آنجا که بنا بر نوشته کسروی "از عالمان اسلامی" هیچ کس نماند در میان مشروطه خواهان، مگر آنانکه به یکباره از پیشه ملائی و درآمد و شکوه آن چشم پوشیدند..."

آری شیخ از نخستین عالمان اسلامی آن دوران بود که به نقشه استعمار در جهت اسلام زدایی و جایگزین ساختن حکومت لائیک تحت پوشش مشروطه و قانون اساسی پی برد و سعی کرد تا اجازه ندهد ملی گرایی به جای اسلام گرایی بنشیند و به نام آزادی و دموکراسی، بی بند و باری غربی در جامعه اسلامی ایران حاکم شود. چنانکه کسروی نیز به آن اشاره می کند "... چنانکه گفتیم چون پیشگامان جنبش، ملایان بودند تا دیری سخن از شریعت و رواج آن می رفت و انبوهی از مردم می پنداشتند که آنچه خواسته می شود همین است. سپس کم کم گفتگو از کشور و توده (اومانیسم) و میهن دوستی (ناسیونالیسم) و این گونه چیزها به میان آمد و گوشها به آن آشنا گردید و بدین سان يك خواست دیگری پیدا شد که آزادیخواهان میانه آن و این دو دل گردیدند و خود ناسازگاری

این درخواست بود که آزادیخواهان و ملایان را از هم جدا می گردانید... چیزی که هست آزادیخواهان درخواست خود را که کوشیدن به پیشرفت کشور و توده باشد، راه روشنی در پیش نمی داشتند و هر گامی را به پیروی از اروپا برمی داشتند."

علت مخالفت شیخ با مشروطه را از کلام خود شیخ می توان باز جست.

"... و بعد همینکه مذاکرات مجلس شروع شد و عناوین دائر به اصل مشروطیت و حدود آن در میان آمد از اثنا نطق ها و لوايح و جراید، اموری به ظهور رسید که هیچ کس منتظر نبود و زایدالوصف مایه وحشت و حیرت روسای روحانی و ائمه جماعت و قاطبه مقدسین و متدینین شد؛ از آن جمله در منشور سلطانی که نوشته بود مجلس شورای ملی اسلامی دادیم لفظ اسلامی گم شد و رفت که رفت... و دیگر در موقع اصرار دستخط مشروطیت از اعلیحضرت اقدس شاهنشاه... در حضور هزار نفس بلکه بیشتر صریحاً گفتند: ما مشروعه نمی خواهیم..." و در فرازی دیگر آمده است:

"... شما که بهتر می دانید که دین اسلام اکمل ادیان و اتم شرایع است و این دین دنیا را به عدل و شورا گرفت آیا چه افتاده است که امروز باید دستور عدل ما از پاریس برسد و نسخه شورای ما از انگلیس بیاید..."

"... من آن مجلس شورای ملی را می خواهم که عموم مسلمانان آن را می خواهند به این معنی که البته عموم مسلمانان مجلسی می خواهند که اساسش بر اسلامیت باشد و بر خلاف قرآن و بر خلاف شریعت محمدی(ص) و بر خلاف مذهب مقدس جعفری، قانونی نگذارند من هم چنین مجلسی می خواهم."

بررسی اعمال و گفتار شهید:

در بررسی میان گفتارها و نوشتارهای شهید در می یابیم که:

1- شیخ فضل الله از نخستین کسانی بود که علیه استبداد قیام، و همراه دیگران رهبران مشروطه به قم مهاجرت کرد و تا حصول نتیجه از اقدام خود صرفنظر نکرد.

2- شهید خود، از آرزومندان حکومت عدل بود چنانچه در پیامش آمده است: " خدا گواه است کسی ضدیت با عدل ندارد و چه شده است کسی که اول، مقدم در این امور بوده است، اقدام بر ضدیت یا تخریب این اساس مقدس معدلت را قصد کند که نه عقلاً و نه شرعاً جایز، بلکه حرام است. مقصود تطبیق این مجلس است با قانون محمدی(ص)..."

3- آغاز مبارزه شیخ با عناصر مشروطه خواه به هنگام تصویب متمم قانون اساسی بروز کرد.

4- آنچه روشنفکران بیمار از جامعه آن روز می خواستند ریشه کن کردن ظلم و برقراری حکومت مردمی نبود بلکه می خواستند ریشه اسلام را از بیخ و بن برکنند و حکومت لائیک را در جامعه برقرار سازند. آنان در جهت هدفی که داشتند شیخ فضل الله را به دار کشیدند، باند سید حسن تقی زاده روشنفکر اقدام به ترور بهبهانی کرد و از سید محمد طباطبائی خواستند تا در سیاست دخالت نکند و الا به سرنوشت بهبهانی دچار خواهد شد. این همه نشانه انحراف نهضت مشروطه از مسیر اصلی و با وجود مجلس، حاکمیت بی قانونی در کشور بود.

5 - انگیزه شیخ از بست نشینی مبارزه با اسلام زدایی و غریزدگی بود و بر آن بود تا از حکومت دیکتاتوری تحت لوای مشروطه جلوگیری کند و در این راه جان خویش را نیز فدا کرد.

6- استعمار انگلیس که از حرکت شیخ، سخت به وحشت افتاده بود خواست تا چهره او را مخدوش کند، لذا دست به جو سازی علیه وی زد و حداقل توفیقی که به دست آورد، مردم آن روز را از دریافت رهنمودهای وی بی بهره ساخت و اسارت پنجاه سال سلطنت دوودمان پهلوی را برای ملت ایران به ارمغان آورد.

7- انگلیس و روشنفکران تحت فرمانش اقدام به جعل تلگراف از سوی نجف کردند که در آن شیخ توسط علما تکفیر شده بود؛ جعلی بودن این تکفیر، خود داستانی است که به نظر می رسد طرح آن، پرده از حقایق بر خواهد داشت.

در تلگرافی که نقل می کنند و نویسندگان می نویسند آمده است: "حجت الاسلام بهبهانی، طباطبائی، تلگراف ثانی واصل، نوری چون محل آسایش و مفسد است تصرفش در امور حرام است."

محمد حسین نجل میرزا خلیل، محمد کاظم خراسانی، عبدالله مازندرانی و از سوی دیگر نقل کرده اند که شیخ نیز در جهت مقابله، چنین گفته است:

"... شیخ فضل الله تکفیر کرده است حجج اسلامیه عتبات عالیات را و از جناب حاج میرزا حسین و جناب آخوند ملاکاظم و آقای شیخ عبدالله مازندرانی بد می گوید و آنها را تکفیر کرده است."

دلایل جعلی بودن این تلگراف و آن ادعاها بسیار واضح است چون:

- 1- سازنده تلگراف آنقدر بیسواد بوده که نمی توانسته در خطاب به دو تن از علما عنوان حجت الاسلام نادرست است.
- 2- اعلام "تصرفش در امور حرام" درباره یک مجتهدی که از نظر علمی هم طراز آنهاست نافذ نیست و مشکل را حل نمی کند.
- 3- اگر چنین چیزی صحت داشت، انگلیس و هوادارانش آن چنان طبل رسوایی شیخ را به صدا درمی آوردند که بیا و ببین.
- 4- اگر این تلگراف از سوی علما نجف صادر شده بود بی تردید سیدکاظم یزدی که اعلم علمای آن روز بود و موضع همسانی با شیخ داشت در برابر آن سکوت نمی کرد و واکنش تندی از خود نشان نمی داد.
- 5 - علمای اسلامی وارسته تر از آن هستند که روی مخالفت یا موافقت با مشروطه یکدیگر را تکفیر کنند.

در جریان مشروطه علمای ایران و نجف چه آنانکه در راه برقراری مشروطه تا آخرین نفس ایستادند. چه آنانکه در برابر قانونگذاری مجلس شورای ملی به مخالفت برخاستند و شعار مشروطه مشروعه را سر دادند و چه آنانکه از آغاز، نسبت به این حرکت روی خوش نشان ندادند، همگی یک هدف را دنبال می کردند و آن برقراری عدالت و قانون در چارچوب قوانین اسلام بود، اما برخی از آنان چون شیخ فضل الله به سبب تیز هوشی و ژرف نگری ویژه خود زود دریافتند که دستهای مرموز نامرئی در راه ریشه کن ساختن اسلام و کنار زدن عالمان اسلامی به کار افتاده است و علمای ما اگر چنانچه از یک حکومت جور حمایت کنند در واقع پیشگیری از خطر کفر و الحاد که نابود کننده اسلام است، می کنند.

به طور مثال شیخ فضل الله در حضور محمد علی شاه، درست در شرایطی که مجلس به توپ بسته شده و مشروطه خواهان سرکوب شده اند و مردم کوچه و بازار به مشروطه بد می گفتند و به خیال شاه، مشروطه در باغ شاه ذبح شده است می گوید:

"... مشروطه خوب لفظی است، شاه دستخط مشروطیت را دادند، شاه مرحوم دستخط داده اند، مشروطه باید باشد ولی مشروطه مشروعه و مجلس محدود نه هرج و مرج."

به هر حال ایستادگی شیخ تا پای چوبه دار و شهادتش گویای بسیاری از ابهامات و یاوه سربیهایی مخالفین وی و باصطلاح روشنفکران مترقی است.

از هجرت به قم تا فتح تهران:

شیخ فضل الله که در هجرت علما به قم نقش موثر و سازنده ای داشت و تا تسلیم شدن شاه و دولت دست از تحصن برداشت و تا هنگامی که فرمان مشروطه صادر شد، خیلی محکم و جدی در راه اعتلای مشروطه گام برداشت و زمانی که مشاهده کرد در مجلس انحراف وجود دارد و نقشه طرد اسلام و جایگزینی غرب را در سر دارند به مخالفت برخاست.

شیخ برای این که صدای خود را به مردم برساند در سوم تیرماه 1286 به حرم عبدالعظیم پناهنده شد. حدود 500 نفر او را در این هجرت همراهی کردند، و مشروطه مشروعه را در اینجا مطرح نمود.

شیخ فضل الله در دوران استبداد صغیر، همچنان به مخالفت خود با مشروطه ادامه داد. او در نهم دی ماه 1287 توسط شخصی به نام کریم دواتگر که از سوی دشمنان شیخ، اجیر شده بود مورد سو قصد قرار گرفت ولیکن ضارب موفق نشد که شیخ را از بین ببرد. و شیخ پس از مدتی ضارب خود را مورد عطوفت اسلامی قرار داد و بخشید.

پس از فتح تهران که مشروطه خواهان از هر سو به تهران هجوم آوردند و حکومت استبداد محمد علی شاه را سرنگون کردند، بواسطه انحرافات زیادی که در میان ایشان وجود داشت و دست های خارجی که آنها را هدایت می کرد، منزل شیخ فضل الله نوری را که از

رهبان اصلي مشروطيت و از نخستين قيام کنندگان براي ايجاد عدل و برچیدن بساط ظلم بود محاصره کردند.

تاریخ نویسان، مواردی که در خانه شیخ گذشت را چنین نوشته اند:

"... يك نفر از سفارت روس وارد شد و با حاج شيخ مذاکره و او را دعوت به سفارتخانه نمود، حاج شيخ جواب داد: مسلمان نباید پناهنده کفر شود، آن هم مثل من. آن شخص اظهار کرد که اگر حاضر نمی شوید بیایید بیرق را بالای سر در خانه نصب نمایید و بیرق را نشان داد و اجازه خواست سر درب عمارت قرار دهند، در این بار هم حاج شيخ فضل الله جواب داد که اسلام زیر بیرق کفر نخواهد رفت. آن شخص گفت: برای شما خطر جانی خواهد داشت جواب دادند: زهی شرافت و آبرومندم."

شیخ که می توانست همچون محمد علی شاه و بسیاری از رجال به سفارتخانه ای پناهنده شود و جان خود را از خطرات محفوظ بدارد، ترجیح داد تا در منزل بماند و زیر بار ننگ نرود در حالی که حق با او بود. وقتی اطرافیان شیخ به او پیشنهاد کردند که در خانه ای پنهان شود و بعد مخفیانه به عتبات برود گفت:

اگر من پایم را از خانه بیرون بگذارم، اسلام رسوا خواهد شد. او در مقابل پیشنهاد دیگری که خواستند به سفارتی پناهنده شود با خونسردی پرچم خارجی را که برایش فرستاده بودند را نشان داد و فرمود:

این را فرستاده اند که من بالای خانه ام بزنم و در امان باشم. اما رواست که من پس از هفتاد سال که محاسنم را برای اسلام سفید کرده ام حالا بیایم و بروم زیر بیرق کفر؟

پس از گفتگوها شیخ همه اطرافیان را مرخص کرد تا مبادا به ایشان آسیبی برسد. سرانجام در 8 مرداد 1288 مرجع تقلید شیعه به وسیله 70 نفر مجاهد دستگیر و با درشکه به اداره نظمی بردند و زندانی کردند. حکم اعدام شیخ از قبل توسط انگلیسها صادر شده بود، لکن برای صحنه سازی سه روز او را نگاه داشتند و سپس او را توسط شیخ ابراهیم زنجانی، روحانی نمای بیسواد و لامذهب و چند نفر از ایادی انگلیس، حدود یک ساعتی بازجویی کردند. در این بازجویی شیخ به زنجانی گفت:

"تو کوچکتر از آنی که مرا محاکمه کنی" و مجدداً گفت:

"عالم را با جاهل بحثی نیست."

او را در روز میلاد حضرت علی(ع) به کاخ گلستان بردند و بار دیگر به بازجویی پرداختند. شیخ در جلسه دادگاه برخاست و خطاب به پیرم خان ارمنی گفت:

"مشروطه تا ابدالدهر حرام خواهد بود، موسسین این مشروطه، همه لامذهبین صرف هستند و مردم را فریب داده اند."

نحوه شهادت شیخ فضل الله نوری:

جالب این جاست که وقتی محاکمه صورت می گرفت، در بیرون مشغول آماده سازی جایگاه اعدام وی بودند. موقعی که می خواستند او را برای اعدام ببرند اجازه خواندن نماز عصر به وی ندادند و ایشان را به سوی جایگاه اعدام راهنمایی کردند. وی وقتی به درب نظمی رسید رو به آسمان کرد و گفت: "افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد" و زمان حدود یک ساعت و نیم به غروب روز سیزده رجب 1327 قمری بود. وقتی به پایه دار نزدیک شد، برگشت و مستخدم خود را صدا زد و مهرهای خود را به او داد تا خرد کند، مبادا بعد از او به دست دشمنانش بیفتد و برای او پرونده سازی کنند. پس از آن آقا عصا و عبایش را به میان جمعیت انداخت و روی چارپایه رفت و قریب ده دقیقه برای مردم صحبت کرد و فرمود:

"خدایا، تو خودت شاهد باش که من آنچه را باید بگویم به این مردم گفتم... خدایا تو خودت شاهد باش که من برای این مردم به قرآن تو قسم یاد کردم، گفتند قوطی سیگارش بود خدایا تو خودت شاهد باش که در این دم آخر باز هم به این مردم می گویم که موسس این اساس لامذهبین هستند که مردم را فریب داده اند... این اساس مخالف اسلام است. محاکمه من و شما مردم بماند پیش پیغمبر محمد بن عبدالله... آنگاه عمامه را از سر برداشته و فرمود:

"از سر من این عمامه را برداشتند، از سر همه بر خواهند داشت."

در آستانه اعدام یکی از رجال وقت با عجله برای او پیغام آورد که شما این مشروطه را امضا کنید و خود را از کشتن برهانید و او در

دیشب رسول خدا را در خواب دیدم، فرمودند: فردا شب مهمان منی و من چنین امضائی نخواهم کرد..."

طناب دار به گردن وی انداخته شد و لحظاتی بعد پیکر بی جان آیت الله شیخ فضل الله نوری بر فراز دار باقی مانده بود و دسته موزیک شروع به نواختن کرد و مردم از جمله پسر شیخ کف می زدند و شادی می کردند. و این گروه از خدا بی خبر چه بی احترامی هایی که به جنازه شیخ نکردند.

انتقال مخفیانه جنازه شهید به قم:

خانواده وی، جنازه شیخ را مخفیانه به منزل بردند و در اتاقی در حالی که غسل و کفن شده بود گذاشتند و آن را تیغه کردند و برای این که کسی بویی نبرد مراسمی ظاهری گرفتند و جنازه ای غیر واقعی را در قبرستان دفن کردند و صورت قبری برای آن ساختند. پس از هیجده ماه که مردم کم کم با خبر شده بودند و می آمدند و پشت دیوار فاتحه می خواندند و می رفتند و احتمال خطر از هر سو می رفت جنازه مطهر شیخ فضل الله را بدون آن که کمترین آسیبی دیده باشد از آن اتاق درآوردند و مخفیانه به قم انتقال دادند و در مقبره ای که قبلاً در صحن مطهر تدارک دیده بود، دفن کردند. عاش سعیداً و مات سعیداً.

استعمار انگلیس، از شهادت شیخ بهر ه های فراوان برد و در واقع به تمامی مقاصد خود بدون هیچ مخالفت اساسی جامه عمل پوشاند که همان دوران طولانی سیطره جباران بر این مرز و بوم بود که با انقلاب اسلامی این رشته، گسیخته شد. استعمار با حذف مجلس شورای اسلامی و مشروطه مشروعه که از شعارهای شیخ فضل الله بود، کم کم قید دین و اسلام را از قوانین مدونه زدود و روح ملی گرایی را به جای اسلام خواهی و دینداری نشانند.

پس از شهادت شیخ:

مراجع نجف که با شهادت شیخ فضل الله به این قطعیت رسیدند که مشروطه از مسیر خود منحرف شده است، از آن تبری جستند تا آنجا که بزرگترین مرجع تقلید عصر، آیت الله آخوند خراسانی، تصمیم گرفت شخصاً به تهران بیاید و از نزدیک مشروطه خواهان را ببیند و با علم به این که بیگانه پرست ها نهضت مشروطه را قبضه کرده اند، طی فتوایی آن را بکلی تحریم کند، اما قبل از حرکت، در دهم ذی حجه 1329 یعنی 16 ماه پس از دار زدن شیخ فضل الله شبانه او را در همان نجف اشرف به طرز مرموزی مسموم کردند. پس از مدتی در 24 تیر 1289 شمسی قریب یکسال پس از شهادت شیخ، یکی دیگر از سران روحانی مشروطه یعنی سید عبدالله بهبهانی را به دستور همان مجاهدینی که شیخ را به شهادت رسانده بودند و به جرم مخالفت با قوانین ضد اسلامی که در مجلس به تصویب می رسید و جلوگیری از رشد فرهنگ غرب در منزلش، به شهادت رساندند و سید محمد طباطبائی را نیز تهدید به مرگ کرده و از گردونه خارج ساختند.

نظرات بزرگان درباره شیخ شهید:

در وصف خصائل و فضائل شیخ شهید، سخنهای بسیاری گفته شد و به نگارش درآمده است. از جمله علامه امینی صاحب الغدیر در کتاب شهدا الفضیله می نویسد:

"... تا دسته ای از تبهکاران او را که دشمن زشتکاری و فریب و کفر بود، مانع خویش یافتند و او را به دار آویختند و شهید دست ظلم و تجاوز گشت، قربانی راه تبلیغ دین، شهید راه خدا، شهید مبارزه با زشتی و تباهی و فریب شد..."

زنده یاد جلال آل احمد در کتاب خدمت و خیانت روشنفکران می نویسد:

"... از آن روز بود که نقش غریزدگی را همچون داغی بر پیشانی ما زدند و من نعش آن بزرگوار را بر سر دار همچون پرچمی می دانم که به علامت استیلائی غریزدگی پس از دویست سال کشمکش بر بام سرای این مملکت افراشته شد..."

رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی "ره" در سخنرانیهای بسیاری از شیخ فضل الله نام برده و از او به عنوان سمبل مبارزه علیه استعمار یاد کرده است. ایشان در جمع مردم قم می فرمایند:

"لکن به همین مشروطه و این که مرحوم شیخ فضل الله رحمه الله ایستاده که: "مشروطه باید مشروعه باشد باید قوانین موافق اسلام باشد." در همان وقت که ایشان این امر را فرمود و متمم قانون اساسی هم از کوشش ایشان بود. مخالفین، خارجیها که يك همچو

قدرتی را در روحانیت می دیدند کاری کردند که برای شیخ فضل الله مجاهد مجتهد و دارای مقامات عالیه را یک دادگاه درست کردند و یک نفر منحرف روحانی نما، او را محاکمه کرد و در میدان توپخانه، شیخ فضل الله را در حضور جمعیت به دار کشیدند.

و در جای دیگر می فرماید:

"جرم شیخ فضل الله بیچاره چه بود؟ جرم شیخ فضل الله این بود که قانون باید اسلامی باشد. جرم شیخ فضل الله این بود که (احکام قصاص غیر انسانی نیست. انسان است او را زدند و از بین بردند و شما حالا به او بدگویی می کنید."

و در جای دیگر می فرمایند:

"آنها جوسازی کردند به طوری که مثل مرحوم آقا شیخ فضل الله که آن وقت یک آدم شاخص در ایران بود و مورد قبول بود آنچنان جوسازی کردند که در میدان علنی ایشان را به دار زدند و پای آن هم کف زدند و این نقشه ای بود برای این که اسلام را منعزل کنند و کردند و از آن به بعد دیگر نتوانست مشروطه یک مشروطه ای باشد که علمای نجف می خواستند. قضیه مرحوم آقا شیخ فضل الله را در نجف هم یکجور بدی منعکس کردند که آنجا هم صدایی از آن در نیامد. این جوی که در ایران ساختند و سایر جاها این جو اسباب این شد که مرحوم آقا شیخ فضل الله را با دست بعضی از روحانیون خود ایران محکوم کردند و بعد او را آوردند و به دار کشیدند و پای آن هم ایستادند کف زدند و شکست دادند اسلام را در آن وقت مردم غفلت داشتند از این عمل حتی علما هم غفلت داشتند..."

از شیخ شهید دو اثر گرانبها از مجموعه ص آثارش به یادگار مانده است: 1- الصحف المهدویه 2- تذکره الغافل و ارشاد الجاهل. علامه امینی در مقام علمی او می گوید: "از اکابر مجتهدین و فقهای امامیه و بزرگترین رهبر مذهبی پایتخت که فضل و دانش از اطراف و جوانبش موج می زد و بر لابلای سخنان و سطور نگارشاتش می ریخت."

آثار علمی

1- رساله منظوم فقهی «الدرر التنظيم«؛ به عربی

2- بیاض (کتاب دعا)

3- رساله فقهی فی قاعده ضمان الید

4- رساله فی المشتق

5- صحیفه قائمیه (صحیفه مهدویه)

6- ضمائم بر کتاب تحفه الزائر از مرحوم مجلسی

7- اقبال سید بن طاووس با توضیحات شیخ

8- رساله تحریم استطرار حاجیان از راه جبل به مکه معظمه

9- روزنامه شیخ (لوايح آقا شیخ فضل الله)

10- تحریم مشروطیت

11- حاشیه بر کتاب شواهد الربوبیه ملاصدرا

12- حاشیه بر کتاب فرائد الاصول شیخ انصاری

در گذشت مرتضی نی داود از موسیقیدانان بزرگ معاصر در سال 1369 هجری شمسی

مرتضی نی داود از موسیقیدانان بزرگ معاصر در سال 1369 هجری شمسی در 90 سالگی بدرود حیات گفت. او از کودکی به موسیقی علاقمند بود و با توجه و تشویق پدر به شاگردی نزد استاد غلامحسین درویش رفت و به مدد استعداد و ذوق فراگیری اش در مدتی کوتاه به یک موسیقیدان و موسیقی شناس میرز مبدل شد. استاد نی داوود از بدو تأسیس رادیو با این مرکز همکاری نزدیک و صمیمانه داشت. ایشان هم چنین مدرسه ای برای آموزش موسیقی دایر کرد و آن را به پاس احترام استاد خود مدرسه درویش نهاد. از معروفترین ساخته های این هنرمند وارسته و فروتن مرغ سحر را می توان نام برد .

ورود نیروهای نظامی عراق به خاک کویت در سال 1369 هجری شمسی
نیروهای نظامی عراق با ورود به خاک کویت این کشور در سال 1369 هجری شمسی را به اشغال کامل خود درآوردند. صدام حسین رئیس جمهورعراق درتوجیه این یورش نظامی، اشغال کویت را پایان یافتن تقسیمات استعماری درجهان دانست. درهمان زمان دولت موقت کویت دربیانیه ای نظام کشور کویت را جمهوری اعلام کرد. همچنین صدام درپیامی به مقامات امریکایی گفت: «#171؛ فتح کویت پایان یافته و بازگشت ناپذیراست»؛ اما پس ازچندی کویت از اشغال عراق خارج شد و مجدداً استقلال خود را بازیافت.